

نقش انقلاب اسلامی در هویت‌بخشی به جوانان ایرانی

سید محمد موسوی*
سید محمدرضا موسوی**
حسینعلی توتی***

چکیده

این مقاله در پی تبیین نقش دین مبین اسلام و انقلاب اسلامی ایران در شکل‌گیری هویت جوان ایرانی است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ملت ایران ملتی مستقل، آزاد و هوشمند و به شدت به هویت ملی و اسلامی خود علاقه‌مند هستند. برای اینکه این هویت اسلامی دچار مشکل نشود می‌بایست شعائر اسلامی احیا شود، دین و معارف دینی به خوبی تبلیغ شود و به مردم و جوانان ایرانی در مسائل دینی، فرهنگی و سیاسی و به ویژه نسبت به دنیای غرب در هویت‌زدایی دینی اطلاعات لازم داده شود.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، هویت دینی، هویت‌بخشی، جوانان ایرانی.

مقدمه

فرایند شکل‌گیری هویت آدمی از لحظه تولد شروع می‌شود و در روزگار نوجوانی و جوانی به اوج خود می‌رسد. انسان‌ها در فرایند شکل‌گیری هویت خود با مسائل و مشکلاتی مواجه‌اند و دغدغه‌هایی دارند. نیازها و پرسش‌های اساسی در زندگی آنان رخ می‌نماید و در این اندیشه‌اند که چگونه بیندیشند، چگونه باشند، چه باورها و معتقداتی داشته باشند و از چه کسانی تأثیر پذیرند و الگو گیرند. جایگاهشان در این جهان و جامعه کجاست و چه نقشی در این عالم و جامعه دارند؟ و پرسش‌هایی از این دست آنان را به فکر کردن وا می‌دارد.

s46mosavi@gmail.com

moosaviut@gmail.com

h.tooti@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۴/۲۹

*. دانشیار علوم سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور.

** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۱۱

امروزه با رشد و گسترش علم و فناوری و فرایند جهانی شدن و بروز اندیشه و تفکر انسان محور، خطر بحران هویت جوانان به مشکلی جهانی تبدیل شده است. در ایران نیز به دلیل جوان بودن کشور از طرفی این مسئله وجود دارد و از طرفی دیگر دشمنان به طور جدی به دنبال بی‌هویتی و شبهه‌افکنی و همچنین انحراف افکار دینی نسل جوان هستند. از این رو، پرداختن به نقش اسلام و انقلاب اسلامی ایران در هویت‌بخشی به جوانان، نهادینه کردن اندیشه اسلامی ناب و راهکارهای هویت‌بخشی به نسل جوان از ضروریات جامعه اسلامی ماست و این مقاله در صدد پرداختن به چنین موضوعی است.

بحث اصلی

واژه هویت^۱ از نظر لغوی به معنای هستی، وجود، ماهیت و سرشت است و ریشه لغوی آن از واژه «هو» گرفته شده است که اشاره به غایت، نهایت و کمال مطلق دارد و موجب شناسایی و تمایز خود از دیگری می‌شود. (معین، ۱۳۷۷: ۲۵۹) در جامعه‌شناسی تعاریف مختلفی از هویت ارائه شده است. مانوئل کاستلز معتقد است:

هویت سرچشمه معنا و تجربه برای مردم است ... برداشت من از هویت، در صورتی که سخن از کنشگران اجتماعی باشد، عبارت است از فرایند معناسازی بر اساس یک ویژگی فرهنگی یا مجموعه به هم پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی که بر منابع معنایی دیگر اولویت داده می‌شود. (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲۲)

احمد اشرف در تعریف «هویت»، این مفهوم را مجموعه‌ای از خصایل فردی و خصوصیات رفتاری دانسته که از روی آن فرد به عنوان یک گروه اجتماعی شناخته می‌شود. (اشرف، ۱۳۷۲: ۸)

هویت‌بخشی

منظور از هویت‌بخشی ارائه راهکار و پاسخ‌گویی مناسب و منطقی مبتنی بر ایمان مذهبی و جهان‌بینی الهی به نیازهای گوناگون نسل جوان است و نیز کمک کردن به آنان برای یافتن پاسخ‌های درست به پرسش‌های مربوط به هویت است؛ چراکه در دنیا چیزی همانند دغدغه‌های جوانی و پرسش‌های یاد شده برای جوان دلوپسی و نگرانی نمی‌آفریند. هویت‌یابی نسل جوان در گرو برطرف شدن این دغدغه‌ها، تأمین نیازهای مشروع و یافتن پاسخ پرسش‌ها و دست یافتن به تصویری مبتنی بر ایمان از خویشتن، جامعه و جهان است تا خویشتن خویش را دریابد، جایگاه واقعی‌اش را پیدا کند و نسبت به اجتماع، جهان‌آفرینش و اندیشه‌های ناب دینی احساس تعلق و وابستگی کند؛ به شخصیتی مستقل، عزتمند و با ارزش دست یابد و در پرتو آن بتواند در نشیب و فراز زندگی به آسانی تصمیم بگیرد و جهت‌گیری معقول و مناسبی از خویشتن نشان دهد و از تشویش، اضطراب، سردرگمی، احساس پوچی و جدا افتادگی از نظام اجتماعی ایمن گردد.

1. Identity.

فرآیند شکل‌گیری هویت

انسان موجودی با استعدادها و با توانایی‌های بالقوه است که برای بالفعل‌سازی آن، نیاز به بستری مناسب دارد که این بستر، خانواده و اجتماع است. بررسی‌ها نشان می‌دهند این دو رکن اساسی، نقش بنیادی در رشد و تحول انسان دارند و آنچه به فرد در این بستر، از دوران کودکی تا بزرگسالی آموخته می‌شود تا تعامل میان او و جامعه را برقرار سازد، هویت است.

همچنین، بررسی‌های گوناگون نشان می‌دهند که خانواده بر اساس الگوها، انتظارات، پاداش‌ها، تنبیهات، شیوه‌های تربیتی و معیارهای مقبول، جامعه را به فرد منتقل می‌کند و شکل‌گیری هویت در فرد را امکان‌پذیر می‌سازد. جامعه نیز تداوم روند مذکور را از طریق رسانه‌های گروهی، نهادهای آموزشی، گروه‌های همسال، گروه‌های مرجع و غیره به عهده می‌گیرد. علی‌القاعده، خانواده و جامعه در کارکرد هویت‌گیری افراد، همپوش یکدیگرند و در صورت ایجاد تعارض میان خانواده‌های مهاجر و جامعه میزبان، عموماً بحران هویت را همراه دارد. (حق‌پناه، ۱۳۸۱: ۹ - ۸) برخی از عوامل مؤثر در هویت‌بخشی افراد عبارتند از:

۱. نهاد خانواده

خانواده بیش‌ترین تأثیر را در هویت‌بخشی به نوجوانان و جوانان دارد. کسانی که از نعمت والدین و خانواده‌های مناسبی برخوردارند، ضمن حفظ تعادل روحی و روانی، زمینه رشد و تفکر و بینش آنان با سایر استعدادها هماهنگ می‌گردد. چنین افرادی به آسانی می‌توانند دوران پرمخاطره جوانی را پشت سر بگذارند و به تمام پرسش‌های مربوط به کسب هویت مستقل پاسخی درست دهند و در نتیجه، از تحیر و سردرگمی در پیش‌آمدهای زندگی در امان باشند. اگر این مسئولیت به هر دلیل در محیط خانواده مغفول واقع شود، روشن است که جوان نخواهد توانست در فرآیند هویت‌یابی به موفقیت درست یابد. (یوسفیان، ۱۳۸۴: ۱۰)

۲. نهاد آموزش و پرورش

پس از خانواده مؤثرترین عامل در تکوین هویت اشخاص، نهاد آموزش و پرورش است. اگر نهاد آموزش و پرورش بتواند الگوهای مناسبی به نوجوانان و جوانان ارائه کند، با آنان رابطه عاطفی برقرار نماید، از برخوردهای خشک و مستبدانه و یا بی‌تفاوت بپرهیزد، خواهد توانست آنان را به فرهنگ خودی، جذب کند و زمینه‌ای مناسب برای هویت‌بخشی و هویت‌یابی را در آنان فراهم سازد.

۳. گروه همسالان

از جمله عوامل مؤثر در هویت‌بخشی جوانان، گروه همسالان - یعنی دوستان و معاشران - هستند که از نظر سنی و عقلی به یکدیگر نزدیک‌اند و وحدتی ناگسستنی میان خود برقرار کرده‌اند. این گروه به عنوان یکی از گروه‌های مرجع، نقشی مهم در ایجاد الگوهای رفتاری افراد دارد؛ به گونه‌ای که فرهنگی خاص و هویتی

ویژه برای آنان پدید می‌آورد که همگی از آن پیروی می‌کنند. در صورتی که نقش خانواده، نهادها و دیگر مراجع در هویت‌بخشی، ضعیف باشد، گروه همسالان قوی‌تر عمل خواهد کرد. (مهرجردی، ۱۳۸۱)

ابعاد هویت

ابعاد هویت و هویت‌یابی در دوران نوجوانی و جوانی به موازات رشد فیزیکی، شناختی، عاطفی و اجتماعی اهمیت خاصی می‌یابد. این هویت‌یافتگی در ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی - فرهنگی، ملی و دینی و مانند آن بروز می‌کند.

۱. هویت فردی

منظور از هویت فردی همان است که جوان در پاسخ کیستی خود به آن می‌رسد و پی می‌برد که «من» یا «خویشتن» کیست؟ چه نسبتی میان «من» و «غیر من» و «جهان برون» وجود دارد؟ میان «تن» و «روان» من چه رابطه‌ای برقرار است؟ «من» در چه مواردی با «غیر من» مشابهت و همانندی دارد و در چه زمینه‌هایی از «غیر من» متمایز می‌شود؟ (شرفی، ۱۳۷۹: ۴۲)

هویت فردی وقتی محقق می‌شود که جوان، حقیقت خویشتن را بشناسد و به توانایی‌ها و استعدادها و نقاط قوت و ضعف و فراز و فرودهای خویش واقف گردد؛ خلاقیت خود را بارور کند و جنسیت خود را بپذیرد. همچنین، برداشتهای شخصی دوران کودکی خویش را تصحیح کند و نسبت به گذشته و آینده آگاه باشد و تضادهای درونی خود را حل کند و با خویشتن به وحدت برسد و هدف از زندگانی را بداند.

۲. هویت اجتماعی - فرهنگی

هویت اجتماعی عبارت از تعیین نسبت میان جوان و جامعه است؛ یعنی بداند که چه پیوندهایی با جامعه دارد، چه نقش‌ها و وظایفی در اجتماع دارد و جامعه از وی چه انتظاری می‌کشد.

وقتی جوان از نظر اجتماعی به تربیتی جامع دست یابد، انگیزه‌هایش پرورش می‌یابد و چون خویشتن را در برابر مردم و اجتماع مسئول می‌داند، وظایف اجتماعی‌اش را به خوبی انجام می‌دهد و وقتی به قوانین عمومی و اجتماعی احترام بگذارد و در مواقع ضروری بتواند مصالح اجتماعی را بر مصالح فردی خویش مقدم کند، هویت اجتماعی او شکل گرفته است. علاوه بر هویت اجتماعی، هویت فرهنگی را می‌توان مجموعه یا نظامی از باورها، ارزش‌ها، رسوم و رفتاری دانست که اعضای جامعه به کار می‌بندند تا خود را با جهان و نیز با یکدیگر سازگار سازند. (نگارش، ۱۳۸۰: ۳۶) مؤلفه‌ها و ویژگی‌های خاصی که فرهنگ یک جامعه را از جوامع دیگر مشخص و متمایز می‌کند، شناسنامه فرهنگی آن جامعه است. برخی از این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از: تاریخ، اقتصاد، مقررات، زبان، هنر و ادبیات که هر یک می‌تواند معرف فرهنگ یک جامعه باشد. جامعه معمولاً بر اصالت هویت فرهنگی خویش تأکید دارد و می‌کوشد این مشخصه‌ها را حفظ و از آن دفاع کند.

۳. هویت ملی

هویت ملی را به عنوان احساس تعلق و تعهد به اجتماع ملی و کل جامعه که فرد در آن عضویت دارد تعریف کرده‌اند. در این تعریف، باورها، ارزش‌ها و هنجارها و نهادهای فرهنگی مانند زبان، دین، آداب و رسوم، ادبیات و ... جای دارند و تعلق خاطر افراد به این نهادها و رموز فرهنگی می‌تواند نشانه هویت ملی باشد و از این رو، هویت ملی، هم به گذشته افراد وصل است و هم نگاه به آینده دارد. (Hejazi & Hehdarkhani, 2014: 117-120)

رواسانی، هویت را عامل پیوند ملت دانسته و بر این عقیده است که همدلی و هم‌نفسی افراد یک ملت از داشتن هویتی مشترک ناشی می‌شود، بنابراین هویت ملی سبب وحدت و یکپارچگی مردم می‌شود. هویت ملی هر فرد به صورت بخشی از کل هویتش در رابطه با جامعه‌ای که بدان تعلق دارد یا احساس می‌کند که تعلق دارد، شکل می‌گیرد. (رواسانی، ۱۳۸۰: ۳۱)

۴. هویت دینی و اسلامی

واژه دین از نظر لغوی به معنای اتصال و ارتباط انسان با خالق تعریف شده است. در قرآن شریف، واژه دین به معنای مختلف عام و کم و بیش خاص آمده است؛ از راه و روش گرفته تا شریعت. در هر صورت منظور از این واژه روش نزدیکی به خداوند، از مسیر و قالب تعیین شده او و زیستن و عمل کردن و اطاعت و فرمان برداری کامل از اوست. (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ۵۴)

هویت دینی، برآمده از شخصیت دینی می‌باشد. بدون تلاش عملی برای توصیف هویت دینی خاص، مباحث مربوط به هویت دینی منوط به خصوصیات و عوامل مرتبط با شخصیت دینی و اجتماعی خواهد بود. این مفاهیم به مفاهیم مذهبی به وجود آمده از پیام بنیادین و کلی مذهب، پیامبران و روحانیان شکل می‌بخشد. (قریشی محمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۱) هویت دینی با خود دستاوردهایی دارد که عبارتند از: جهت بخشیدن به زندگی، رویکرد مثبت به آینده، مقبولیت اجتماعی برخوردار از شأن و منزلت ملکوتی و قابل تکریم، معنا بخشیدن به جهان و اظهار رضایت و افتخار از مسلمان بودن، تفکر در اعتقادات دینی، برخوردار از باور دینی روشن، باور به اینکه مراسم مذهبی رایج در جامعه ایران باعث آرامش و سلامت روحی مردم است، توکل بر خداوند و نیرو گرفتن از آن هنگام مشکلات، به زیارت اماکن مقدسه رفتن در هر فرصت ممکن، ایمان به اینکه اجرای آداب و رسوم دینی دارای اهمیت درجه اول است و بی‌ارزش دانستن اعتقادات قلبی دینی بدون انجام آداب رسمی دینی، احساس مباحثات از دوستی اهل بیت، عفت و پاکدامنی، دینداری و خداشناسی. (شرفی، ۱۳۷۹: ۱۹۴)

به نظر می‌رسد هویت دینی و اسلامی در مرتبه‌ای بالاتر از سایر ابعاد قرار دارد و می‌تواند در شکل‌گیری دیگر ابعاد هویتی فرد، نقشی اساسی ایفا کند. از این رو، با توجه به موضوع مقاله و آنچه که مورد نظر ما در این مقاله است، درصدد تبیین و ارائه راهکار برای نقش جامعه اسلامی در هویت‌بخشی دینی به نسل جوان ایرانی هستیم.

خاستگاه هویت دینی و اسلامی

ریشه و خاستگاه هویت اسلامی را باید در معنایی جست که شخص خود را با پیوند زدن به پیام آسمانی اسلام تعریف می‌کند. برای یافتن چنین تعریفی از هویت اسلامی می‌بایست چگونگی شکل‌گیری نخستین جامعه اسلامی را در صدر اسلام جستجو کرد. جامعه اسلامی با نزول دعوت الهی و آغاز بعثت در سال ۱۳ قبل از هجرت آغاز گردید. اجتماع کوچک سه نفری پیامبر گرامی اسلام ﷺ و دو نخستین پیرو وی، علی ﷺ و خدیجه ﷺ، در هنگام نماز جماعت در کنار کعبه، اولین تجلی هویت اسلامی در مکه بود. کانون هویت جدید اسلامی نیز پذیرش و پیروی از دعوت محمد ﷺ، آخرین پیامبر الهی بود. با گسترش مسلمانان و هجرت پیامبر گرامی اسلام ﷺ به یثرب، هویت اسلامی شکل تثبیت یافته‌ای پیدا می‌کند و حتی نام نخستین جامعه اسلامی به مدینه الرسول تغییر می‌یابد. در اینجا است که خط تمایز اسلام و شرک و کفر برجسته می‌گردد و عملاً نزول سوره کافرون در مکه و نیز آیه برائت در مدینه تجلی‌بخش تمایز مسلمانان از مشرکان می‌گردد. مسلمانان با نزول تدریجی قرآن هویت منسجم‌تری یافته و چگونگی زندگی اسلامی را با تعالیم پیامبر ﷺ می‌آموزند. قرآن، شخص پیامبر ﷺ و سنت وی در عصر رسالت، همگی مرزهای هویت مسلمانان را شکل می‌دادند. نفی محوریت تمایزات قبیله‌ای و قومی - نژادی و محور قرار گرفتن تقوا و ایمان، امت واحده اسلامی را شکل داد که تمایزات منطقه‌ای قومی در آن حاشیه‌ای بود.

با درگذشت پیامبر گرامی اسلام و بروز اختلاف میان مسلمانان طبق منطق تفاوت جهان شیعی و سنی هویت‌های متمایزی درون گفتمان اسلامی یافتند. مبنای چنین تمایزی نیز نقش و جایگاه اهل بیت ﷺ و جانشینی آنان از پیامبر گرامی اسلام بود. از منظر شیعیان آنچه در ساختار هویت اسلامی برجسته بود و سفارش اکید پیامبر گرامی اسلام را در پی داشت توصیه به همراهی قرآن و عترت در کانون حیات و هویت اسلامی است. تمسک به کتاب و عترت در سنت اسلامی نشانگر نقش کانونی آنها در ساختار هویت اسلامی است.

هرچند پس از پیامبر ﷺ خلافت اسلامی سعی کرد با ادعای جانشینی پیامبر ﷺ قلمرو و هویت اسلامی را تجلی دهد، اما واقعیت این است که نهاد خلافت نتوانست عملاً بازتاب و جامع دو عنصر اصلی هویت اسلامی یعنی کتاب و عترت باشد و در نتیجه با جدا افتادن آن دو، هویت اسلامی نیز دستخوش بحران‌ها و ناخالصی‌هایی گردید که سرآغاز آن به نخستین روزهای رحلت پیامبر اسلام ﷺ بر می‌گشت. البته در جهان شیعی برخلاف جهان غالب سنی که کانون هویت اسلامی را پس از پیامبر ﷺ در نهاد خلافت و شریعت یا سنت او می‌جست، (سعید، ۱۳۷۹: ۲۵۱) شیعه بر عمل به توصیه پیامبر گرامی اسلامی اصرار می‌ورزید و هویت اسلامی را در قرآن و عترت جستجو می‌کرد. حدیث شریف نبوی در تأکید بر شناخت امام زمان را می‌بایست در این راستا توضیح داد. حدیث شریف ضرورت معرفت امام در کتب فریقین نقل شده است. طبق این حدیث، پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «من مات و لم يعرف امام

زمانه مات میته جاهلیه»، (النعمانی، بی تا: ۱۲۹) یعنی هرآنکه از دنیا برود اما امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است. چنین تأکیدی بر شناخت امام زمانه، تأکیدی بر روایت ثقلین است و نشان می‌دهد که معرفت امام کانون هویت اسلامی را تشکیل می‌دهد.

ورود اسلام به ایران و تکوین هویت دینی - اسلامی

اسلام آخرین دین ابراهیمی است که وارد ایران شد و تشابهات زیاد و ویژگی‌های مشترکی با سایر ادیان در ایران داشت. ایرانیان برای نخستین بار در زمان حیات پیامبر در یمن با دین اسلام و مفاهیم و اندیشه‌های آن آشنا شدند (ثلاثی، ۱۳۸۰: ۳۴۶) و تبادلات ایرانیان با اعراب موجب پذیرش سهل‌تر اسلام توسط ایرانیان شد. خلاصه آنکه نحوه ورود اسلام به ایران و گسترش آن نشان‌دهنده وجود زمینه‌های مشترک بین روحیه و خلقیات فرهنگی ایرانیان و دینداری آنان در طول تاریخ بوده است. پذیرش اسلام در ایران را نیز بایستی در همین زمینه و به دلیل سازگاری اسلام با وجود هویت دینی پر سابقه در ایران تحلیل کرد. (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۲۶۸)

عوامل و زمینه‌های تکوین هویت دینی و اسلامی در ایران معاصر

۱. نهضت‌های اجتماعی متکی بر دین

جنبش‌های مهم در ایران معاصر، علاوه بر اینکه از نمادها و نشانه‌های مهم حضور دین در جامعه ایران محسوب می‌شوند، به خودی خود دامنه تأثیرگذاری دین را نیز توسعه و تعمیق بخشیده‌اند و در اینجا بر بعد دوم آن، تأکید می‌شود. به عبارتی، تمرکز بحث بر روی این نکته است که دین در این نهضت‌ها، جایگاه برجسته‌ای داشته و در توسعه و گسترش هویت دینی نیز مؤثر بوده است. این نهضت‌ها شامل نهضت تنباکو، نهضت مشروطه، نهضت ملی‌گرایی صنعت نفت، نهضت ۱۵ خرداد و نهایتاً انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ و جنگ تحمیلی هشت ساله بوده است. (همان: ۲۷۲)

۲. نقش حضرت حضرت امام خمینی علیه السلام در احیاء هویت دینی

به جرأت می‌توان گفت مهم‌ترین نقش برای احیاء هویت مذهبی در ایران معاصر بر عهده حضرت امام خمینی علیه السلام بوده است. مفهوم هویت فردی در اندیشه امام خمینی به بندگی خدا مرتبط است. (صالحی، ۱۳۸۵: ۱۱۵) ایشان در سطح جمعی نیز سعی کرده با معرفی اسلام واقعی در قالب اسلام سیاسی، هویت ملی را در ذیل آن تعریف کند و در سطح عالی تر، ملل مسلمان را حول محور هویت دینی - اسلامی وحدت بخشد. امام خمینی تأکید اصلی خود را بر نظریه «بازگشت به خویشتن خویش» گذاشت که منظور از آن اسلام است. او هویت اسلامی را در مقابل ابرقدرت‌ها و غرب گذاشته و بر استقلال آن تأکید داشت. (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۲۷۴)

انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام و اندیشه‌های سیاسی ایشان نقطه مقابل تمدن صنعتی و فراضنتی سکولار یعنی جدایی از دین و معنویات بودند. در واقع حضرت امام علیه این پدیده‌ها قیام کردند. از نظر ایشان، در جهان تحت اداره اسلام، از طریق اصل امت اسلامی می‌توان از دیدگاه‌های هویت ملی فراتر رفت. هویت، یک برداشت روانی - اجتماعی است و از این امر ناشی می‌شود که مردم در محیط و در رابطه با دیگران چه برداشتی از خود دارند. هویت مبتنی بر باورهای مشترک فرهنگی مردمی است که به طور تاریخی یک ریشه دارند.

درون چنین جستجوی وسیع تاریخی برای هویت و زندگی اجتماعی است که انقلاب اسلامی در کل و افکار سیاسی - دینی امام علیه السلام به ویژه می‌تواند مورد تحلیل و تجزیه قرار گرفته و درک شود.

امام خمینی علیه السلام با طرح بازگشت به هویت دینی و فرهنگ اصیل اسلامی، روح استقلال و توانایی مبارزه را در جامعه ایران دمید و مبانی فکری و فرهنگی لازم را برای احیای هویت اسلامی فراهم آورد. برای امام خمینی علیه السلام هویت یک پیش شرط برای حکومت اسلامی است و اسلام، دینی است منوط به عدالت حقیقی و مورد توجه کسانی است که تمایل به استقلال و آزادی دارند و مخالف استکبار و امپریالیسم هستند.

هویت اسلامی بالاتر از سایر هویت‌های انسانی قرار دارد، هویتی که تحت پرچم اسلام پیش‌بینی شده است. تجدید حیات دین و هویت‌جویی اسلامی، آرمان محوری انقلاب اسلامی و امام علیه السلام محسوب می‌شود. تا آنجا که به صورت دعوتی عام و جهانی، همگان یعنی شرق و غرب را به هویت اصیل انسانی یعنی اسلام، فرا می‌خواند و پیوندهای جمعی و اجتماعات انسانی فی نفسه واجد ارزش و امتیاز نیست، بلکه اعتبار هویتی آنها به میزانی است که حق را در خود انعکاس می‌دهند. از منظر ایشان اسلام در کلیت و تمامیت آن هویت ایرانی را می‌سازد. (کچوئیان، ۱۳۸۷: ۱۸۰)

اسلام در عصر پیدایش واحدهای فراملی، این امکان را فراهم می‌سازد که ایرانیان پیوندهای مستحکم و گرمی با دیگر مردمان در قلمرو تمدنی خود، یعنی جهان اسلام و همسایگان‌شان برقرار سازند. اما فراتر از اینها اسلام به اعتبار اینکه هویت انسانی و نه قومی یا ملی است، امکانی برای جهان شده و ما را به آینده تاریخ می‌کشاند و هویت بشریت در این حسیض تجدد به آن وابسته است

۳. انقلاب اسلامی و هویت دینی

یکی از رخدادهای بی‌نظیر قرن بیستم در صحنه تحولات سیاسی و اجتماعی، وقوع بی‌نظیر انقلاب اسلامی بود. تفاوت این انقلاب با انقلاب‌های بزرگ دنیا، تفاوت در هویت دینی مستقل بود. در انقلاب دینی، انقلاب از هویت دینی بر می‌خیزد و انقلاب‌ها به ندایی که از درون می‌شنوند، پاسخ می‌دهند و با خون خود درخت انقلاب را آبیاری می‌کنند.

هویت دینی در انقلاب اسلامی، انسان‌ها را به ارزش‌های اخلاقی و قوانین الهی پایبند ساخت و انقلاب و

مردم انقلابی را به ستم‌ستیزی و عدالت‌خواهی سوق داد. اکنون برنامه‌ریزان فرهنگ غربی، پیوسته می‌کوشند که هویت دینی انقلاب اسلامی ما را تضعیف کنند تا بدین وسیله دیواری بلند بین دو نسل جدید و قدیم پدید آورند تا در سایه باورسوزی، سیاست شوم خود را بر این ملت عزیز تحمیل کنند و همگان را به صورت ابزاری در آورند که در خدمت غرب باشند.

در هویت دینی انقلاب اسلامی، انسان‌های معتقد به وحی الهی، هر نوع سازش با ابرقدرت‌ها را برخلاف ارزش‌های مسلم انقلاب دانسته و آن را رد کرده و سلطه‌پذیری استکبار را عار و ننگی ابدی برای خود تلقی می‌کنند. بنابر عقیده صاحب‌نظران اسلامی، مهم‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی که آن را از دیگر حرکت‌های انقلابی متمایز می‌سازد، هویت دینی و رسالت فرهنگی آن است.

این انقلاب عظیم مردمی و الهی که برای پیشبرد اهداف و رسالت‌های خود بر ایمان و اعتقاد راسخ و قلبی توده‌های مؤمن و متدین تکیه دارد، با ارائه الگویی عینی و عملی از یک نظام سیاسی و اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی، از یک سو بسیاری از مدعیان دروغین اندیشه و فرهنگ را به چالش فراخواند و از سوی دیگر، چون بارقه‌ای امیدبخش در ظلمت‌کده بی‌هویتی و لاقیدی، شیفتگان فضیلت و پارسایی را نوید آزادی و رهایی داد. بدین ترتیب یکبار دیگر رویارویی همیشگی حق و باطل در نقطه‌ای از تاریخ به اوج خود رسید و در نبردی نابرابر، گل به مصاف گلوله رفت، خون در برابر شمشیر با صلابت و اقتدار ایستاد و ایمان و اعتقاد مخوف‌ترین تجهیزات نظامی و کشتار جمعی را به هیچ‌انگاشت تا جهانیان بزرگترین معجزه قرن را در «انفجار نور» با شگفتی و حیرت به نظاره بنشینند.

آری، انقلاب اسلامی در چنین شرایطی به پیروزی رسید و استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و همراهی ناجوانمردانه و ردیالانه داخلی خود از نخستین روزهای پیروزی انقلاب به مخالفت و مقابله با این پدیده شگفت‌انگیز دهه‌های پایانی قرن بیستم برخاست و برای نابودی آن از هیچ کوششی فروگذار نکرد.

رمز پیدایی و پایایی انقلاب اسلامی همان شاخص‌های روشن و بی‌بدیل فرهنگی و دینی است که چون سدی آهنین و نفوذناپذیر، تمامی توطئه‌ها و ترفندهای ویران‌گر و شیطانی آنها را با شکست مواجه ساخته است. بنابراین دریافتند تنها راه مبارزه با نظام نوپا، اما پویای اسلامی، مبارزه فرهنگی و اتخاذ استراتژی فرهنگی است. این استراتژی با ایجاد تردیدهای فرهنگی، معبرهای امن و بی‌خطر نفوذ فرهنگی را به روی مهاجمان سر تا پا مسلح فرهنگی می‌گشاید، تا در یک هجوم گسترده و شبیخون فرهنگی، هویت دینی و اصالت فرهنگی انقلاب را به کلی تغییر دهد. طرح نظریه‌هایی از قبیل دهکده جهانی ارتباطات، جهانی‌سازی و جنگ تمدن‌ها توسط «هانتینگتون» در راستای همین استراتژی، قابل بررسی است.

در این استراتژی دیگر تنها انقلاب اسلامی و خاستگاه جغرافیایی و فرهنگی آن، هدف تهاجم نمی‌باشد، بلکه همه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و همه ملت‌ها با همه آرمان‌هایشان در مذبوح‌ترین جهانی و با توجیه

جهانی‌سازی امور و با تکیه بر استیلا همه جانبه امپراتوری مخوف تکنولوژی، سرمایه و اطلاعات با بی‌رحمی تمام قربانی می‌شوند. ملت‌ها، هویت خود را از دست می‌دهند و فرهنگ‌ها صرفاً به عنوان میراث نیاکان به آرشیوهای باستان شناسی سپرده می‌شوند تا با حصول انقطاع فرهنگی بین نسل‌های جدید و نسل‌های پیشین، زمینه جایگزینی فرهنگ جدید، فراهم شود.

با این همه، چالش اصلی منادیان نظم نوین جهانی با اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی مقوله دیگری است؛ زیرا اینان به خوبی دریافته‌اند تنها فرهنگ اصیل و غنای فرهنگی اسلام ناب محمدی ﷺ است که می‌تواند با قدرت و اقتدار، همه بافته‌های ذهن آنان را از هم باز کند و امیدهای واهی آنان را به ناامیدی مبدل سازد. به این ترتیب آنها می‌خواهند با این تبلیغات، اسلام را نیز در کنار سایر ادیان به شکلی محدود و با رسالتی محدود نمایانند تا دینداران مسلمان، جاودانگی احکام و رسالت جهانی اسلام را به کلی فراموش کنند و سرانجام به راحتی بتوانند با نسخه تسامح و تساهل با همسایگان مختلف در دهکده جهانی با مامشات و بی‌تفاوتی فارغ از هر نوع تعصب و غیرت دینی و فرهنگی مدنیت نوین را در تمدن مطلقاً مادی غرب تجربه کنند.

تنها راه مقابله با این گونه شگردهای دشمن، بازگشت به خویشتن و هویت دینی - فرهنگی است و باید خود را و فرهنگ اصیل خودمان را بشناسیم. جرج جرداق نویسنده معروف لبنانی می‌گوید:

من سال‌ها است نگران از بین رفتن ارزش‌های ملی کشورهای با هویت بوده‌ام. به اعتقاد من اگر بخواهیم مرض بی‌هویتی را که مثل سرطان، پیکره جوامع شرقی را در بر می‌گیرد معالجه کنیم باید از خودمان شروع کنیم و از تبلیغات خودی، دریچه‌ای به دل‌های ملت‌ها مان بگشاییم تا از آن منظر، روح رشادت و اراده مستحکم ملی را به پیکره جوامع تزریق کنیم و فرزندمان را با هویت خودشان آشنا سازیم. من اعتقاد دارم اگر ما بتوانیم فرزندان خود را با تمدن و میراث فرهنگی خود آشنا سازیم و هویت فرهنگی شرقی را به آنها بفهمانیم، هرگز از فرهنگ غرب با تمام ابزارهایش متأثر نخواهیم شد. (نگارش، ۱۳۸۰: ۱۷)

بنابر این باید آگاهی‌های فرهنگی و باورهای دینی مردم، به ویژه نسل جوان، عمیق‌تر و گسترده‌تر شود. آنان باید بدانند در فضایی با سنت دینی کاملاً فرهنگی زندگی می‌کنند و منتسب به دینی هستند که بیش‌ترین سهم را در فرهنگ‌آفرینی داشته است و آنچه بیش از همه، هویت فرهنگی و ملی ما را تشکیل می‌دهد، اعتقادات اسلامی و به خصوص مذهب تشیع است که وجه بارز روح و بنیان‌های اجتماعی را متشکل و شاخص می‌سازد.

پس باید به خود آیین و به خود و تاریخ و شناسنامه و نسبت تاریخی خود، افتخار کنیم و ندای بازگشت به فرهنگ اصیل اسلامی را نه تنها در جامعه، بلکه در سراسر کشورهای اسلامی طنین انداز کنیم و کلام امام عارفان را آویزه گوشمان قرار دهیم، که فرمود: «امروز، جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی ﷺ است و بحمدالله از برکت انقلاب اسلامی ایران، دریچه‌های نور امید به روی مسلمانان جهان باز شده است.» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۰ / ۲۳۵)

امروزه صاحبان فن‌آوری، با ابداع فرهنگ‌های مهاجم، در صدد مقابله با هویت دینی انسان‌ها بر آمده‌اند و هر گونه ارتباط قدسی را در عالم انکار می‌کنند، در حالی که بشر، به برکت ارتباط‌های روحانی و معنوی هزاران سال زندگی خویش را جلوه الهی بخشیده است. از این رو، نخستین رسالت مسئولان و دست‌اندرکاران مسایل فرهنگی جامعه، پیشگیری از کم‌رنگ شدن این ارتباط و در نتیجه از بین رفتن هویت دینی، در میان همه اقشار اجتماع، به ویژه نسل جوان است.

انقلاب اسلامی با احیای فرهنگ، تفکر و هویت دینی، شخصیت مردم به ویژه نسل جدید و حضور فعال آنان را در صحنه‌های مختلف اجتماعی تثبیت و تضمین کرد. بدیهی است این دستاورد انقلاب هرگز دلخواه دشمنان و بیگانگان نبود و آنان در صدد ضربه زدن به انقلاب اسلامی برآمدند. امام خمینی ره در این باره می‌فرماید:

نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم، این است که دشمنان ما و جهان‌خواران تا کی و تا کجا ما را تحمل می‌کنند؟ و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی‌شناسند ... ما چه خواهیم و چه نخواهیم صهیونیست‌ها و آمریکا و شوروی در تعقیبمان خواهند بود تا هویت دینی و شرافت مکتبی‌مان را لکه دار نمایند. (همان: ۲۳۷)

هر چند گسترش فرهنگ دینی انقلاب هیچ گونه منافاتی با تمدن غرب نداشت، اما تضاد ذاتی بین فرهنگ مادی غرب و فرهنگ اسلامی، سیاست‌گذاران غرب را بر آن داشت تا به مقابله با فرهنگ اسلامی بر خیزند. آخرین روش غرب در این رویارویی، استحاله فرهنگی جوانان و بی‌هویت ساختن آنان است. آگاهی دادن به جوانان و نوجوانان و ترغیب آنان به شناخت هویت دینی خویش، بهترین راه در امان ماندن از ضربات سخت و مهلک این تهاجم است. نوجوانان و جوانان با رو آوردن به معنویت و تثبیت هویت دینی در روح و روان خود، نه تنها از آسیب‌های فرهنگی مصون خواهند ماند، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را نیز در فرهنگ‌سازی دینی، یاری خواهند کرد. پیروزی انقلاب اسلامی، به رهبری امام خمینی ره و برپایی نظام جمهوری اسلامی، که نوید احیای هویت دینی را به همراه داشت مرهون بلندنظری‌های آن عبد صالح خدا بود، رهبری که با همت والای خود به همگان ثابت کرد امتی بدون سلاح نیز می‌تواند با ایمان به خدای بزرگ بر طاغوتیان پیروز شود.

یکی از مؤلفه‌های مهم اخلاقی در هویت دینی انقلاب اسلامی، مردم‌داری یا به عبارتی مردم‌سالاری است. مردم‌سالاری و اهمیت دادن به مردم در عرصه‌های گوناگون، مهم‌ترین عامل تداوم انقلاب است، چنان‌که توجه نداشتن به جایگاه واقعی و ارزش قایل نشدن برای آنان آشکارترین اصل در فروپاشی و شکست انقلاب‌ها است. حضرت امام خمینی ره در این باره می‌فرماید:

جمعیت یا ملتی اگر بخواهند موفق باشند علاوه بر اینکه برای خدا باید کار کنند و از دیگران چشم‌داشتی نداشته باشند، باید با مردم باشند، بدون مردم نمی‌شود کار کرد و موفقیت حاصل نمی‌شود. (همان: ۱۵ / ۷)

از شاخصه‌های مهم سیاسی در هویت دینی، دشمن‌شناسی است. بی‌تردید اولین گام در مبارزه و مقابله با دشمنان قسم‌خورده، شناسایی آنها می‌باشد. انقلاب بزرگی، همچون انقلاب اسلامی ایران که ریشه‌های حاکمیت طاغوت را از بیخ و بن برکند، برای حفظ و تداوم حرکت خود باید دشمنان خود را به خوبی بشناسد تا بتواند در برابر حملات و شگردهای خاص آنان ایستادگی کند. مقام معظم رهبری می‌فرماید:

از پیروزی انقلاب تا امروز همه تلاش امام عزیزمان - رحمه الله - و دیگر کسانی که در راه آن بزرگوار حرکت می‌کردند بر حسب امکان و توانایی و بینش، این بوده است که معلوم شود در دنیای امروز برای مسلمان‌های دنیا و جامعه اسلامی ایران و پایه‌های عدل و حق، چه تهدیدی از همه بالاتر و چه دشمنی از همه خطرناک‌تر است ... نباید در شناخت دشمن اشتباه کرد نباید تصور کرد که دشمن از دشمنی با اسلام و مسلمین، دست برداشته است. (کوشکی، ۱۳۷۸)

با غلبه انقلاب اسلامی بر حاکمیت طاغوت، دشمنی آمریکا با توجه به از دست دادن منافع خود در منطقه چنان گسترش یافت که به عنوان دشمن اصلی انقلاب قلمداد گردید. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

همه ملت ما، دشمن شماره یک خودش را امروز آمریکا می‌داند و آمریکا دشمن شماره یک مردم محروم و مستضعف جهان می‌باشد. (شیدائیان، ۱۳۶۸: ۱۳۷)

کوتاه سخن آنکه آگاهی و شناخت دشمن از مهم‌ترین عوامل تداوم مبارزه پیروزمندانه محسوب می‌شود. امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری در طول نهضت همواره بر این نکته اساسی تأکید می‌ورزیدند و معتقد بودند چنان‌که شناخت و آگاهی، پیروزی را در پی دارد، غفلت و ندانستن شناخت نسبت به دشمن نیز زمینه استعمار را فراهم می‌کند. از دیگر شاخصه‌های هویت دینی، سازش ناپذیری است. بی‌تردید سیاست «نه شرقی، نه غربی» انقلاب اسلامی - که به ابتکار امام علیه السلام در کشور اجرا گردید - باعث به وجود آمدن روحیه سازش ناپذیری ملت گردید، روحیه‌ای که به واسطه آن امت اسلامی حاضر شد، برای حفظ و حراست آرمان‌ها و اهداف متعالی نظام مقدس اسلامی از همه چیز حتی جان خود بگذرد و دفاع از کیان اسلامی و انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن را سرلوحه اهداف خود قرار دهیم.

گفتنی است از منظر امام علیه السلام:

این نزاعی که الان هست، بین ما و آمریکا نمی‌باشد، بین اسلام و کفر است. اگر خدای نخواستہ آمریکا غلبه کند، غلبه بر اسلام و مسلمین و بر مقدرات کشورهای اسلامی است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۲۲۴)

با این نگرش اصولاً هیچ گونه مصالحه بین امت اسلامی و دشمن اصلی یعنی آمریکا میسر نخواهد بود. به قول امام علیه السلام رابطه آمریکا با ما، رابطه گرگ و میش است و باید از آن اجتناب کرد. (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۱۰ / ۵۸)

انقلاب اسلامی علاوه بر اینکه خود نشانه‌ای از زنده بودن هویت دینی ایرانیان داشت، موجب تقویت و انسجام هویت دینی در ایران شد. شعارها و تاکتیک‌های انتخاب شده در جریان انقلاب ماهیتی مذهبی داشت و رهبری و نمادهای انقلابی، نقش مهم تکایا و مساجد و روحانیت همگی حاکی از اهمیت مذهب در انقلاب اسلامی بود. (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۲۸۱)

اساساً ایدئولوژی و رهبری انقلاب از اسلام الهام گرفته شده بود. با پیروزی انقلاب اسلامی تغییرات بنیادی در زمینه کنترل نهادهای مذهبی، قانون و خانواده، مقررات و قوانین رایج در دستگاه قضایی و نظام آموزش به وجود آمد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۴۱) و دولت‌های پس از انقلاب به سرعت دست به کار بازگرداندن مذهب به صحنه جامعه شدند. پروژه «اسلامی کردن» جامعه نیز تغییرات چشمگیری در ساختار سیاسی، حقوقی، فرهنگی و تا حدودی اقتصادی به وجود آورد. (کازمی‌پور، ۱۳۸۲: ۱۲)

۴. تأثیر نظام جمهوری اسلامی بر تقویت مذهب در ایران

ماهیت و اساس نظام جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر دین اسلام می‌باشد و این امر در تمامی منابع اصلی و مشروعیت بخش این نظام مشهود است. از جمله اینکه در مواد قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران بر آن تأکید شده است و بر این اساس ساختار و محتوای نهادهای مهم و تصمیم‌گیرنده قدرت سیاسی در ایران از جمله رهبری، مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، قانون اساسی کاملاً ماهیت دینی دارند و این واقعیت به نوبه خود بر تمامی ساختارهای جزئی‌تر دستگاه فرهنگی، آموزشی، تبلیغی و رسانه‌ای تأثیرگذار بوده است. در نتیجه، عمده راهبردها و عملکردهای نظام سیاسی در خدمت دین و توسعه هویت در وجه دینی بوده است. (حاجیانی، ۱۳۸۸: ۲۷۵)

نتیجه

مقاله حاضر با بررسی نقش انقلاب اسلامی در هویت‌بخشی به جوانان ایرانی، در پی تبیین نقش دین مبین اسلام و انقلاب اسلامی در شکل‌گیری هویت جوان ایرانی بود. در این مقاله ضمن تبیین مفهوم فرآیند شکل‌گیری هویت و ابعاد آن، بر هویت دینی نسل جوان تأکید شد و دین اسلام به عنوان یکی از عوامل مؤثر در هویت‌بخشی معرفی شد و انقلاب اسلامی ایران آن را تحکیم بخشید.

با توجه به استقرار حکومت دینی در کشور ما بیشترین نقش هویت‌بخشی در کنار دیگر عوامل تأثیرگذار به نهاد دولت و نظام سیاسی - اجتماعی حاکم داده شد و در این راه، به برخی از راهکارهای هویت‌بخشی اشاره گردید.

برای هویت‌بخشی به جوان ایرانی و جلوگیری از بحران هویت و پوچی که دشمنان اسلام به دنبال آن هستند همه امکانات کشور باید بسیج شود و همه نهادها، باید با نهاد دین هماهنگ عمل کنند. علاوه بر این می‌بایست شعائر اسلامی احیا شود، دین و معارف دینی به خوبی تبلیغ شود و به مردم و جوانان در مسائل دینی، فرهنگی و سیاسی و به ویژه نسبت به استکبار جهانی و توطئه‌هایش در هویت‌زدایی دینی بصیرت و آگاهی داده شوند.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، یرواند، ۱۳۷۷، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی.
۲. اشرف، احمد، ۱۳۷۲، «هویت ایرانی»، تهران، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۳.
۳. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۹، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. ثلاثی، محسن، ۱۳۸۰، *جهان ایرانی و ایران جهانی*، تهران، نشر مرکز.
۵. حاجیانی، ابراهیم، ۱۳۸۸، *جامعه‌شناسی هویت ایرانی*، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.
۶. حق‌پناه، جعفر، ۱۳۸۱، *کانون‌های بحران هویت در ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۷، *توسعه و تضاد*، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.
۸. رواسانی، شاپور، ۱۳۸۰، *زمینه‌های اجتماعی هویت ملی*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۹. سعید، بابی، ۱۳۷۹، *هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی*، ترجمه غلامرضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. شرفی، محمدرضا، ۱۳۷۹، *جوان و بحران هویت*، تهران، سروش، چ ۱.
۱۱. شیدائیان، حسین، ۱۳۶۸، *آمریکا از دیدگاه امام خمینی (ره)*، قم، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۱۲. قریشی محمدی، فاطمه سادات، ۱۳۸۹، *کنکاشی در هویت ایرانی (مجموعه مقالات)*، تهران، انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۳. کاستلز، مانوئل، ۱۳۸۰، *عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و ...*، ج ۲، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، طرح‌نو.
۱۴. کاظمی‌پور، عبدالمحمد، ۱۳۸۲، *باورها و رفتارهای مذهبی در ایران*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۵. کچویان، حسین، ۱۳۸۷، *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران*، تهران، نشر نی.
۱۶. کوشکی، محمدصادق، ۱۳۸۷، «بازشناسی هویت انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۴، ش ۱۴، پاییز ۸۷.

۱۷. معین، محمد، ۱۳۷۷، فرهنگ معین، ج ۶، تهران، امیرکبیر.
۱۸. مهرجردی، مرضیه، ۱۳۸۱، «وقتی جوان بر سر دو راهی بماند...»، روزنامه همشهری ۱۳۸۱/۱۲/۱۰.
۱۹. النعمانی، محمد بن ابراهیم، بی‌تا، کتاب الغیبه، تصحیح علی اکبر الغفاری، طهران، مکتبه الصدوق.
۲۰. نگارش، حمید، ۱۳۸۰، هویت دینی و انقطاع فرهنگی، تهران، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البیت (ع).
۲۱. یوسفیان، نعمت‌الله، ۱۳۸۴، «عوامل و راه‌های هویت‌بخشی به جوانان»، تهران، نشریه مریبان، شماره ۱۸.
22. Hejazi, Seyed naser, Habil Heidarkhani, Manouchehr Reshadi, 2014, *A Survey Relationship between Principles of Islamic Revolution Identity and Reduce the Alienation of youth Kermanshah city*, J. Appl. Environ. Biol, Sci, 4 (2).